

۵۰ سالگی اشک‌ها و لبخندها



نیم قرن پیش فیلم اشک‌ها و لبخندها (با عنوان فرعی آوای موسیقی) به اکران سراسری رسید و به یکی از موفق‌ترین آثار سینمایی بدل گردید.

همشهری آنلاین: نیم قرن پیش فیلم اشک‌ها و لبخندها (با عنوان فرعی آوای موسیقی) به اکران سراسری رسید و به یکی از موفق‌ترین آثار سینمایی بدل گردید.

داستان این فیلم ظاهراً بر مبنای حوادث واقعی زندگی خانواده فون تراپ بود. اما اعضای این خانواده در مورد فیلم چه نظری دارند؟ و آیا اشک‌ها و لبخندها یک تصویر واقعی از زندگی این خانواده بود؟

یوهانس فون تراپ کوچکترین پسر این خانواده است. پدر آنها گئورگ فون تراپ یک فرمانده شاخص نیروی دریایی اتریش و مادرش به نام ماریا، یک راهبه آوازه خوان بود که پس از مرگ اولین همسر گئورگ مدیریت خانه و سرپرستی از هفت فرزند از آن ازدواج به او سپرده شد. مدتی بعد گئورگ و ماریا ازدواج کرده و خانواده آنها گسترش یافت.

یوهانس می‌گوید: "شاید همه بیننده‌ها فکر می‌کردند که فیلم اشک‌ها و لبخندها یک تصویر دقیق و واقعی از همه ماجراهای زندگی ما بود. ولی اینطور نیست چون یک پرداخت داستانی و سینمایی است. در حقیقت این فیلم یک اقتباس به سبک هالیوود از نمایشنامه موزیکالی بود که خود آن نیز اقتباسی بود از یک فیلم آلمانی که سال‌ها پیش براساس کتابی به قلم مادر من ساخته شده بود. در هر یک از این اقتباس‌ها بخشی از واقعیت حذف و کم رنگ شده و به جای آن عناصر داستانی و سینمایی افزوده شده بود."

درست همزمان با اکران فیلم اشک‌ها و لبخندها در ماه مارس ۱۹۶۵ شرکت تولید کننده فیلم یعنی فاکس قرن بیستم، یک نمایش ویژه از فیلم را در شهر نیویورک برای اعضای خانواده فون تراپ ترتیب داد. یوهانس در آن زمان خدمت سربازی در ارتش آمریکا را می‌گذراند. او برای دیدن فیلم تقاضای مرخصی کرد ولی با مرخصی او موافقت نشد.

یوهانس در مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی گفت: "من بدون اجازه پادگان را ترک کردم. اتومبیل یکی از دوستان را قرض گرفتم و با پول کمی که داشتم خود را به شهر نیویورک رساندم. تعداد زیادی از دوستان خانوادگی ما و البته مادرم و همه خواهران و برادرانم آنجا بودند. لحظات بسیار عاطفی و تکان دهنده‌ای بود. دقیق به یاد می‌آورم که در صحنه نشان دادن ازدواج، مادرم از روی صندلی بلند شد و ناخودآگاه به سمت پرده سینما رفت. در آن لحظه واقعا تحت تاثیر قرار گرفته بود."

در عالم واقعیت فرزند ارشد خانواده فون تراپ پسری به نام روپرت بود ولی در فیلم اشک‌ها و لبخندها فرزند ارشد دختری شانزده ساله به نام لیزل است که عاشق پسری می‌شود به نام رولفه. این پسر یک پستچی است که تلگراف‌ها را به خانه آنها می‌آورد.

یوهانس می‌گوید: "در عالم واقعیت خواهر بزرگ ما آگاتا بود که شخصیت بسیار درون گرایی داشت. وقتی که آن صحنه‌های رقص و آواز خواهر بزرگمان با پسر پستچی را در فیلم دیدیم، نمی‌توانستیم خنده خود را کنترل کنیم."

نکات دیگری در فیلم هست که با واقعیت انطباق ندارد. به عنوان مثال یوهانس کوچکترین فرزند خانواده در سال ۱۹۳۹ متولد شد. در آن تاریخ ۱۲ سال از ازدواج پدر و مادرش می‌گذشت و آنها از ازدواج خود دو فرزند داشتند. با هفت فرزند کاپیتان فون تراپ از ازدواج قبلی روی هم رفته خانواده نه فرزند داشت.

اما در فیلم این زوج در سال ۱۹۳۸ ازدواج می‌کنند. یوهانس می‌گوید: "به نظر من حتی منظور کردن هفت بچه در داستان برای تهیه کنندگان فیلم به حد کافی دشوار بود و به همین خاطر آنها از خیر دو بچه آخری گذشتند."

فرزندان خانواده فون تراپ قبل از ورود ماریا به زندگی آنها اهل موسیقی بودند. یوهانس می‌گوید: مادرم انرژی و مشوق اصلی بود که کار موسیقی بچه‌ها را بهتر کرد و ما را به سطح تقریباً حرفه‌ای ارتقا داد."

در عالم واقعیت یک شخصیت دیگر در تشویق کار موسیقی فرزندان خانواده نقش موثری داشت. یک کشیش به نام پدر روحانی فرانز وازنر که در برنامه ریزی کنسرت آنها در اروپا و آمریکا نقش کلیدی داشت. اما این شخصیت هم در نمایشنامه‌ای که در تاترهای نیویورک اجرا شد و هم در فیلم اشک‌ها و لبخندها حذف شده است.

یک تغییر مهم دیگر که برای خانواده دردناک بود، تصویری است که از گئورگ فون تراپ پدر خانواده در این فیلم ارائه شده است. یوهانس می‌گوید برخلاف شخصیت سرد و متکبری که از او در این فیلم ارائه شده "پدر ما مردی بسیار خوش برخورد، سخاوتمند و رفتار بسیار بازی داشت. مادرم سعی کرد به سازندگان فیلم این موضوع را تفهیم کند ولی آنها نپذیرفتند."

کتابی به قلم ماریا مادر خانواده با عنوان داستان خوانندگان خانواده فون تراپ که در سال ۱۹۴۹ منتشر شد، منبع الهام نمایشنامه موزیکال و بعدها ساخت فیلم اشک‌ها و لبخندها بود.

در سالهای دهه سی میلادی با ورشکستگی یک بانک اتریشی خانواده فون تراپ تمام پول خود را که در این بانک پس انداز کرده بود از دست داد. ولی آنها توانستند ویلای خود در حومه شهر زالتسبورگ را حفظ کنند. اما پس از الحاق اتریش به قلمرو آلمان نازی در سال ۱۹۳۸ زندگی برای این خانواده بسیار دشوار شد و اواخر همان سال آنها تصمیم گرفتند اتریش را ترک کنند.

برخلاف آنچه در فیلم نشان داده می‌شود آنها از مرزهای کوهستانی فرار نکردند بلکه ظاهراً به قصد اجرای یک کنسرت با قطار سفر کردند و از اتریش خارج شده اما دیگر هیچگاه بازنگشتند. آنها بالاخره با کشتی به نیویورک رفته و به هنگام ورود به آمریکا فقط چند دلار داشتند.

آنها اجرای برنامه‌های موسیقی را در آمریکا از سر گرفتند و ادامه دادند و بعدها در ورمونت یک مزرعه خریدند. این خانواده در ورمونت هنوز هم یک هتل دارد. در سال ۱۹۴۷ گئورگ پدر خانواده درگذشت و ماریا به تنهایی مجبور بود از ده فرزند خانواده سرپرستی کند.

او در همین سالها کتاب خود را نوشت که به یک اثر پرفروش بدل شد. یک فیلم آلمانی و بعدها نمایشنامه موزیکال در تئاترهای نیویورک به دنبال آن ساخته شدند.

ماریا فون تراپ سالها بعد در مصاحبه‌ای با بی بی سی گفت که از طریق خواندن خبر در جرائد متوجه شد که هالیوود در حال تهیه فیلمی براساس کتاب اوست.

او افزود: "من خیلی نگران شدم. نمی‌دانستم که در این فیلم با داستان زندگی ما چه خواهند کرد. با شناختی که از داستان‌پردازی‌های سبک هالیوودی داشتم فکر می‌کردم که در این فیلم ممکن است من را سه بار طلاق بدهند. ولی بعد دیدم که فیلم خیلی زیبا ساخته شده و به خصوص صحنه‌های شروع فیلم که کوهستانهای منطقه و عبور من از علفزار را نشان می‌دهد، بسیار قشنگ است."

ترانه‌های موزیکال آوای موسیقی توسط اسکار هم‌رستاین سروده شده و موسیقی آن را ریچارد راجرز ساخته است. در سال ۱۹۶۵ رابرت وایز از روی آن فیلمی ساخت به یکی از ماندگارترین موزیکال‌های تاریخ سینما تبدیل شد. این فیلم پنج اسکار از جمله جایزه‌های بهترین فیلم و بهترین کارگردانی را به دست آورد.

آوای موسیقی در ایران به عنوان اشک‌ها و لبخندها دوبله شد. ترانه‌های آن را کریم فکور و تورج نگهبان شاعر و ترانه‌سراهای ایرانی به فارسی برگرداندند و علی کسمایی مدیریت دوبله آن را برعهده گرفت.

دوبله این فیلم در ایران توسط منتقدان به عنوان بهترین دوبله فیلم‌های خارجی به فارسی برگزیده شده است. هر شخصیت فیلم را دو گوینده دوبله کردند؛ یکی برای بخش‌های آوازی و دیگری برای بخش‌های غیر آوازی.

ژاله کاظمی (ماریا)، ابوالحسن تهامی نژاد (کاپیتان فون تراپ)، رفعت هاشم پور (بارونس شرایدر) و خسرو خسروشاهی (ماکس) از گویندگان بخش‌های غیر آوازی دوبله فارسی این فیلم بودند.

با این همه ماریا در مورد ایفای نقش شخصیت او توسط جولی اندروز ایرادهایی داشت. "مشکلی که من با نحوه پرداخت شخصیت در این فیلم و نمایشنامه موزیکال دارم این است که چهره‌ای بسیار رام شده و به اصطلاح خانمانه از من ارائه شده در حالیکه من در آن سن و سال اصلاً اینطور نبودم."

یوهانس پسر کوچک خانواده می‌گوید در آن زمان مادرش یک شخصیت بسیار قوی و سرکشی بود. "مخالفت با مادرم اصلاً ساده نبود. ولی او با انرژی و شور بی‌پایانش خانواده را حفظ می‌کرد. او یک شخصیت قوی و خارق‌العاده‌ای بود که گاه بسیار عالی و گاه کمی دشوار بود. او همه کارهایش را سریع انجام می‌داد، سریع راه می‌رفت، سریع غذا می‌خورد و سریع رانندگی می‌کرد."

موسیقی همیشه در زندگی خانواده فون تراپ نقش مهمی داشت، حتی زمانی که آنها مشغول اجرای برنامه نبودند. یوهانس در ادامه مصاحبه با بی بی سی می‌گوید: "من قشنگ به یاد دارم که حتی در لحظاتی که من و خواهر و برادرانم در آشپزخانه مشغول پخت و پز و یا شستن ظرف‌ها بودیم، قطعه‌های موسیقی را تمرین می‌کردیم. گاهی اوقات وقتی که مهمان داشتیم، آنها از اطاق نهار خوری به آشپزخانه می‌آمدند تا به آواز خواندن ما گوش بدهند."

یوهانس اذعان دارد که گاهی اوقات زندگی کردن زیر سایه فیلم هالیوودی اشک‌ها و لبخندها دشوار بوده و می‌افزاید: "ولی بالاخره من به این موضوع عادت کرده‌ام. سالهای زیادی من به خاطر این فیلم دلخور بودم. ولی وقتی که می‌شنوم این فیلم برای خیلی‌ها مثبت و حتی یک منبع الهام بوده به مرور عادت کردم که این فیلم را هم بخشی از برنامه‌های هنری و علنی خانواده تلقی کرده و به زندگی خصوصی و شخصی خود بچسبم."